

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگوزلو

۱۱ اگست ۲۰۱۷

سرمایه داری دولتی پرائنتر باز امپریالیسم!

۱۰. بسترهای شکل بندی نپ

در آمد: دوران ما!

هر تفسیر و تأویلی از امپریالیسم بدون در اولویت قرار دادن مبارزه مستقیم با سرمایه داری داخلی یک کلاه برداری ناشیانه در روز روشن است. هیچ حاکمیت و دولتی را نمی شناسیم که ابزار استثمار نیروی کار و حافظ مناسبات مبتنی بر کارمزدی و ارزش افزایی سرمایه باشد و در همان حال ضدامپریالیسم هم باشد. تصور وجود دولت ضدامپریالیست مدافع بورژوازی خودی، به وضوح ترسیم تصویر جامعه ای عرفانی است که در آن مرگ و زندگی مانند کار و سرمایه تضادهای شان را خط خطی کرده اند و سوار قطار شعر شهودی سپهری شده اند که حامل سیاست است ولی خالی می رود. بدون خون و جنون جنگ. اساساً تاریخ جوامع بدون هر روایتی از مبارزه طبقاتی به پدیده ای کم تر از سینمای "گنج قارون" فردین مانسته است. بالاخره در این سینما نیز حکایتی از یک عاشق فقیر پائین شهری و یک دختر مایه دار بالا شهری جاری است که منظری دیگر از مبارزه طبقاتی گیرم به روایت "فیلمفارسی" است. اما در عصر ما جامعه عاری از تضاد اصلی در واقع اتوپی و روایتی شیرین است که با ترانه "تصور کن" لنون تداعی می شود.

پیش از فروپاشی شوروی و در برهه ای که هنوز مبارزات ضدکولونیالیستی عیاری از ترفیخواهی "دوزخیان روی زمین" داشت و جمال عبدالناصر و سرهنگ قذافی و حسن البکر و احمد بن بلا و قوام نکرومه سمبل "سوسیالیسم افریقائی" و نماد "سوسیالیست های جهان سوم" بودند و مبارزه طبقاتی با "نبرد الجزایر" تداعی می شد و سوسیالیسم ابزاری بود برای استقلال خواهی و خودکفائی هنوز این امکان وجود داشت که فی الحال نزار قبانی ترانه ای برای عبدالحلیم حافظ بسراید و همراه سرود شبانه های بیروت با رگبار کلاشینکوف، فدائیان الفتح را روانه آزاد سازی صحرای سینا کند و بر بلندای بلندی های جولان با محمود درویش و تراب حق شناس نغمه سر دهد که "ما نیز زندگی را دوست داریم/ آن گاه که برای مان میسر باشد". آن دوران اما یکسره سپری شده است. دورانی که مام جلال اساس نامه "یه کتی نیشتمانی" را خط به خط با "چه باید کرد" لنین تطبیق می داد جای خود را به چنان "آش پتال" نامحترمانه ای داده که پیروزی سیاسی را با تمکین به دیپلمات های درجه سه همان "امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا" صاحب شده است. همان طور که در جای دیگری از این قهوه خانه متروک به جای حنیف نژاد و "جامعه بی طبقه توحیدی" اش متحدان خبیث ترین و هارترین جناح همان "امپریالیسم" جا خوش کرده اند و برای "بی طبقه" سازی ساخت و ساز خود دست به دامن بولتون و جولینای و مک کین شده اند! نه مگر به همت همین حضرات جامعه سوریه به کل از هر طبقه ای تخلیه شده است و

جولانگه "انقلابیون ارتش آزاد و احرار الشام!"

مسئله صرفاً یک سلسله مباحث نظری و انتزاعی دربارهٔ امپریالیسم نیست. مسأله به سادگی این است که از درون آن تفاسیر سطحی از ماهیت امپریالیسم افراد و گرایش‌های بیرون خزیده‌اند که تا اسم شوروی و سوسیالیسم به میان می‌آید برای توجیه مواضع ضدکمونیستی خود بلافاصله مدعی می‌شوند "بله ما خودمون اون جا بودیم و دیدیم!" منظورشان از "اونجا" البته همان جایی است که در دوران جوانی قبله‌گاه سوسیالیسم می‌پنداشته‌اند و نخستین سال‌های تبعید خود را در آن دیار و اقمارش سپری کرده‌اند! بالاخره از آن گرایش "ضدامپریالیستی دشمن بورژوازی کمپرادور" جماعتی فسیل "جمهوری خواه" بیرون می‌زند که انقلاب را مترادف و حامل خشونت می‌داند، به مبارزات مسالمت‌آمیز مدنی از نوع تحولات اروپای شرقی دل می‌بندد و برای پیروزی دولت دست راستی روحانی - که تسمه از گرده کارگران کشیده است - ریشه می‌رود!

این جا مطلقاً بحث پیرامون گذشته و حال مجاهد و فدائی و امثال اتحادیهٔ میهنی مام جلال و ساف عرفات و مشابه نیست! که ناف حیاتش با "ضدامپریالیسم جنگ سردی" بریده شده و فاتحه اش با "ارتش رهائی بخش ناتو" در عراق و سوریه خوانده شده است! مسأله این نیست که چرا فلان فرد سابقاً "مبارز" به بهانهٔ زیارت حج به دست بوسی بهمان شاهزدهٔ سعودی شرفیاب شده است و یا چرا فلان سازمان چپ و رادیکال با بهمان گروه سیاه و مرتجع بیانیهٔ مشترک داده است، و یا چرا فلان گرایش در کمونیسم چپ بین الملل که مندل را به خاطر مشاوره دادن به کاسترو مذمت می‌کرد و در انتقاد از حزب لنینی به کم‌تر از پانه کوک و خورتر و ماتیک رضایت نمی‌داد حالا منتقد ارزش اضافهٔ مارکس شده است و یا همین بغل گوش ما چرا فلان جوانک مقیم رسانهٔ اصلی با علم کردن امتیاز "امنیت" و زیر سایهٔ سیاست "ضدامپریالیستی" حکومت ایران به "همکاری" یا "همسوئی" با افراد خاص فرو می‌غلند و مانند سمپات‌های حزب "مارکسیست لنینیست" انگلستان رویاهای "سوسیالیستی" خود را در چهرهٔ حسن نصرالله و حماس می‌یابد، مسأله این نیست که چرا پس از چهارشنبهٔ خونین تهران و متعاقب عملیات تروریستی داعش فیل یک عده "ضدامپریالیست" یاد هندوستان "همه با هم" و "ائتلاف طبقاتی" می‌کند و دستمزد و هفت تپه و اعتصاب به زیر فرش می‌رود چرا که "حالا وقتش نیست".... این‌ها و هزاران نمونه از چنین فاکت‌های نمادها و نشانه‌های عصر جدیدی است که از درون جنبش موسوم به "نان و آزادی" اش تپه‌ترین سازمان تروریستی طول تاریخ رشد می‌کند، دورانی که طبقهٔ کارگرش در میدان سرخ مسکو مات و مبهوت و منفعل می‌ایستد و به تانک‌های زل می‌زند که پیروزی مافیای پلتسین را شلیک می‌کنند، از درون جنبش بی‌سر و ته وال استریتش راسیسم پیشالینکنی ترامپ بالا می‌آید، عمیق‌ترین بحران ساختاری سرمایه‌داری اش با وجود یک دهه کش مکش و دشواری در هاله‌ای از ابهام چنان فرو می‌رود که حتی چپ رادیکال از جنس سیریزا نیز منافع فرودستان را پیش پای ترونیکا ذبح می‌کند و.... چنین است که سازمان‌ها و افراد چپ سوسیالیست، آنان که از تحلیل‌ها و تفاسیر فله‌ئی ژورنالیستی فراتر رفته‌اند، می‌باید در متن بسط خلاق ثنوریک و بازسازی پراتیک به فوری‌ترین مسائل معتابهٔ دوران ما پاسخ دهند. بعد از بحران ۱۹۲۹ جهان سرمایه‌داری هرگز تا این درجه آشفته نبوده است و در همان حال چپ سوسیالیست نیز هیچ‌گاه تا این حد به حاشیهٔ تحولات مهم رانده نشده است. اهمیت استمرار این متن و مقالات مشابه را در قالب ساز و کارهای پیش گفته باید جست....

ادامه دهیم!

واقعیت این است که در نتیجهٔ کمونیسم جنگی مجموعه‌ای از شکست‌ها - که متعاقباً از آن‌ها سخن خواهیم گفت - بر انقلاب تحمیل شد. این شکست‌ها دست به دست داد تا مسیر انقلاب به شیوهٔ دیگری رقم بخورد. در نتیجهٔ این شکست‌ها بود که لاجرم بازار احیاء شد و مالیات جنسی به جای ضبط محصولات مازاد نشست. در واقع شرایط جدیدی که از ابتدای سال ۱۹۲۱ در برابر دولت شوروی قرار گرفت، به یک مفهوم چنان بود که حتی تنورپسین‌های بلشویک - از جمله شخص لنین - هم نمی‌توانستند با مراجعه به آثار بزرگان سوسیالیسم ارتدوکس (مارکس - انگلس) راهکاری سوسیالیستی برای برون‌رفت از آن بیابند. تغییر جهت‌گیری‌های پیش گفته که در ۲۸ فروری ۱۹۲۱ شکل بسته بود، زمانی که با شورش دهقانان و به دنبال آن طغیان ملوانان کرونشتات همراه شد، اگرچه با در هم شکستن تعرض ملوانان پاسخ گرفت، اما در مجموع سیاست‌های اقتصادی بلشویک‌ها را در متن جلسات حزبی (مارچ ۱۹۲۱) عملاً وارد مرحلهٔ نپ کرد.

توجه **لنین** برای پذیرش ضرورت اجتناب ناپذیر احیای بازار، متکی به خسارت‌های ناشی از شکاف واقعاً موجود میان میلیون‌ها واحد جدا و پرت افتاده روستائی بود که تنها مسیر استمرار حیات اقتصادی‌شان تجارت با جهان پیرامون بود. **تروتسکی** این گسست را توضیح داده است:

«گردش تجارتي یک رابطه بین دهقانان و صنایع ملی شده برقرار می‌کرد. فرمول نظری این رابطه خیلی ساده است. صنعت باید اجناس مورد نیاز را به قیمتی در اختیار مناطق روستائی بگذارد که دولت مجبور نشود محصولات روستائیان را با زور ضبط کند. بهبود بخشیدن روابط اقتصادی با مناطق روستائی، بدون شک حساس‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه نپ بود. اما یک آزمایش کوتاه نشان داد که خود صنعت به رغم خصلت اجتماعی شده‌اش به شیوه پرداخت پول به طریقی که توسط سرمایه‌داری تعبیه شده بود، نیازمند بود. بازار که توسط نپ قانونی شده بود به کمک پول رایج و سازمان یافته کار خود را آغاز کرد. دیری نپائید که در سال ۱۹۲۳ به سبب ترک اولیه از جانب مناطق روستائی صنعت شروع به جان گرفتن کرد و بلافاصله سرعت تندی به خود گرفت. کافیست گفته شود که تولید در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ دو برابر شد و تا سال ۱۹۲۶ به سطح دوران پیش از جنگ (پنج برابر سال ۱۹۲۱) رسید و در همان حال برداشت محصولات کشاورزی نیز البته با سرعتی به مراتب معتدل‌تر رو به ازدیاد گذاشت.»

(**تروتسکی**، پیشین، صص: ۲۹-۲۸)

واقعیت این است که در سال‌های^۱ منتج به اتخاذ طرح نپ (۱۹۲۱ - ۱۹۲۰) - بنا به اذعان همه تاریخ‌نویسان انقلاب اکتوبر - اقتصاد شوروی رو به موت بود. در سال ۱۹۲۱ محصول غله حداکثر ۴۳ درصد میانگین تولید در سال‌های ۱۹۱۳ - ۱۹۰۳ بود. تشریح ابعاد سیاه قحطی و فلاکت حاکم بر این سال‌های بد، می‌تواند توجیه‌گر تصمیم **لنین** به منظور اجرای برنامه نپ باشد. به یک مفهوم واقعیت‌های تلخ موجود - که ریشه در عوامل مختلف داشت - **لنین** را به پذیرش جریان تجارت آزاد مجاب کرد. به تدریج مالیات پولی به موازات تثبیت ارزش پول - به جای مالیات جنسی نشست و دهقانان این اختیار را گرفتند که به محض پرداخت مالیات، محصولات خود را مطابق سود و منافع‌شان در بازار بفروشند. در نتیجه همین سیاست، کشاورزی و تجارت هم آزاد شد و با توجه به بالا بودن نیازهای مبادله به سرعت رشد کرد. از این به بعد است که سر و کله تجار خصوصی پیدا می‌شود و خرید و فروش‌های مختلف در حوزه‌هایی مانند صنعت نیز به جریان می‌افتد. در ۱۷ مه ۱۹۲۱ دستور ملی کردن همگانی صنایع لغو شد و در جولای اشتغال آزاد در رشته صنایع دستی و اجاره تأسیس کارگاه‌های کوچک (کمتر از ۲۰ کارگر) حکم قانون گرفت. اجاره واحدهای صنعتی از مالکیت "شورای عالی اقتصاد ملی" (وسنخا) خارج شد و تا اکتوبر ۱۹۲۲ این روند با چنان سرعتی پیش رفت که تعداد واحدهای اجاری با میانگین ۱۶ نفر کارگر به ۵۹۶۸ واحد افزایش یافت. گفته شده بیش از صدها واحد صنعتی به صاحبان قبلی (سرمایه‌داران) بازگردانده شد. تا زمینه‌های عروج بورژوازی جدید روس ناخواسته امکان‌سازي شود!

چندان بی‌هوده نیست که یکی از نمایندگان منتقد نپ خطاب به **لنین** گفته بود "ما که در زندان راه تجارت آزاد را نیاموخته‌ایم" و **لنین** جواب داده بود "ولی ما در زندان روش‌های جنگیدن و راه اداره دولت را نیز نیاموخته بودیم." واقعیت تلخ این است که **لنین** برای نجات انقلاب سیاسی اکتوبر و حفظ قدرت دولتی تا حد ممکن از مبانی اقتصادی سوسیالیسم کلاسیک **مارکس - انگلس** عقب نشست و حتا به دعوت از سرمایه‌داران خارجی برای رونق سرمایه‌گذاری پرداخت. بلشویک‌ها که از سرمایه‌داران داخلی خلع ید سیاسی کرده و آنان را از کشور شوراها بیرون انداخته بودند، کم و بیش ۵ سال بعد از انقلاب با این توجیه که ارتقای کارآمدی از سوی سرمایه‌داران روسی ممکن نیست، به سوی سرمایه‌داران خارجی کشیده شدند. هدف این طرح شکست خورده **لنین** معطوف به اعطای اجازه بهره‌برداری از میادین نفتی و جنگی و سایر منابع به سرمایه‌داران خارجی برای ارتقای تولید صنعتی بود.

از ۴۲ موافقتنامه مصوب اعطای امتیاز صرفاً ۳۱ موافقتنامه عملیاتی شد که در نهایت (سال ۱۹۲۸) با احتساب ۶۸ واحد و آغاز شده تنها به اندازه ۶ درصد تولید صنعتی کشور را به خود اختصاص داد.

لنین و نپ به دنبال ایجاد تعادل و توازن میان صنعت و کشاورزی و به یک اعتبار برقراری تعادل میان شهر و روستا بودند. اختلاف

^۱ ارنست مندل این دوره را (۱۹۲۱-۱۹۲۰) با تأکید بر کم رنگ شدن نقش حزب کارگری و بروز زمینه‌های رشد بوروکراسی حزبی "سال‌های تاریک **لنین** و **تروتسکی**" خوانده است.

صنعت و زراعت در سال بحرانی ۱۹۲۳ بالا گرفته بود. کشور هیچ اندوخته‌ای نداشت و به تبع آن صنعت نیز قادر نبود جز از طریق ترویج قرضه‌های اجباری، مواد خام و محصولات روستائی را قرض کند. سنگینی این قرضه‌ها چندان بود که از یکسو انگیزه کار در میان روستائیان را تقلیل داد و از جهات دیگر روستائیان یا با اعتصاب کشت را متوقف کردند و یا برای ارضاء و تأمین مایحتاج خود به سوی شهرها روی آوردند.

در بهار سال ۱۹۲۳ و طی یک کنگره حزبی، نمودار موسوم به "قیچی" ترسیم شد و اوضاع شکننده مناسبات میان صنعت و کشاورزی را نشان داد. واگرایی میان صنایع و کشاورزی و به عبارت دیگر بحران مشهور به "قیچی قیمت‌ها" در ادامه کفه صنایع را به زیان کشاورزان سنگین کرد و در زنجیره اتحاد کارگران و دهقانان شکست‌های سیاسی وارد آورد. وخامت اوضاع در این سال چنان بود که بهره‌برداری از محصولات کشاورزی نیز از ذخیره سرمایه و اضافه محصول برای فروش بی‌نصیب مانده بود. صنعت در مواجهه با بحران اضافه تولید تعطیل شد و ناگزیر تقلیل دستمزدها و بی‌کاری‌ها به اعتصابات کارگری انجامید.
ادامه دارد....

۱۸ خرداد [جوزا] ۱۳۹۶
تهران. محمد قراگوزلو